

۱۶۳۱۵۴۱

۹۷, ۷, ۱۷

واروژان

به کوشش:

حسین عصاران

www.ketab.ir



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

عصاران، سید حسین، ۱۳۵۹ -

Hossein, Assar

واروژان / روشش حسین عصاران.

بهران: نگاه، ۱۳۹۰.

۳۶۰ ص: مصور (بخشی رنگی)، جدول، عکس؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۶-۳۹۰-۳۷۶-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست ریس: ف

یادداشت: کتابنامه.

موضوع:

واروژان، ۱۳۱۵ - ۱۳۵۶. دوستان و آشنایان - خاطرات

موسیقیدانان ایرانی - قرن ۱۴ - سرگذشتنامه

Musicians - Iran - 20th century - Biography

آهنگسازان ایرانی - قرن ۱۴ - سرگذشتنامه

Composers - Iran - 20th century - Biography

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۷۸۹/۰۲۶

رده بندی دیویی: ۷۸۹/۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۲۰۳۵۹

حسین عصاران

واروژان

پرتزهی واروژان: فرشید مثقالی

ویرایش: سامان آزادی

صفحه‌آرایی: احمد علی پور

چاپ سوم (اول نگاه): ۱۳۹۷ - شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: اطلس چاپ - چاپ: رامین

شابک: ۶ - ۳۹۰ - ۱۷۰ - ۶۰ - ۹۷۸

حق چاپ محفوظ است



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲ - ۶۶۹۷۵۷۱۱، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

negahpublisher@yahoo.com

www.negahpub.com negahpub newsnegahpub

فهرست مطالب

- ۱۱ مقدمه
- ۲۰ «شنبه روز بی در»
از کودکی تا آغاز جوانی
- ۳۰ «اون ور روزای تاریک، پشت پرده‌های روشن»
آغاز راه: همکاری با ویگن
- ۳۸ «قصه‌ی همیشه تکرار، هجرت و هجرت و هجرت»
مسجد سلیمان، آمریکا و اهواز
- ۴۶ «برای باور بودن، جایی شاید باشه، شاید...»
بازگشت به تهران، رادیو و ارکستر «هنر برای مردم»
- ۵۴ «درنگاهت می‌درخشد آن قرار و عهد و پیمان...»
تلویزیون و جنگ تلویزیونی «زنگوله‌ها»
- ۶۰ «با این ترانه برگردیم...»
«استودیو طنین»

- ۷۰..... «تورگ بودنِ ما، شعر سرخ رفتنه»
«فصل نوین ترانه»: پیش به سوی ترانه های نو
- ۸۲..... «قصه ی من، قصه ی بی پهلوان!»
همکاری در ساختِ موسیقی متن فیلم «حسن کچل»
- ۸۸..... خرمنِ رخوتِ من، شعله می خواد»
ن تجربه های اولیه برای آهنگ سازی برای ترانه
- ۹۶..... «پُرشا این قصه ی ما، توی دریاها ی دور»
آغازی به: «قصه ی دوماهی»
- ۱۱۸..... «یه فصل پاک، یه فصل این رُبی وحشت»
آغاز کار در زمینه ی «موسیقی فیلم»
- ۱۲۶..... «آواز صریح قندیل و نور و برف»
بابک بیات: از آغاز تا خود شدن
- ۱۳۶..... «دستای تو خورشیدُ نشون می دن...»
حسن شماعی زاده: «دستای تو»، «دوپنجره» و...
- ۱۵۲..... «... هرچی می کارم، مالِ تو»
حرفه: «تنظیم کننده»
- ۱۵۸..... «با چراغ و گل، غریبه...»
موسیقی متن «صبح روز چهارم»، جایزه ی «سپاس» و ازدواج

- ۱۶۶ «هرچی که دارم، مال من...»
شهیارقنبری و «بوی خوب گندم»: سرفصلی تازه برای واروژان
- ۱۸۶ «تو خورشید به دست من سپردی»
همکاری با ایرج جنتی عطایی و ترانه‌هایی برای سینما
- ۱۹۶ «شهر من شهر دعا، همه گنبدش طلا»
تجزیه‌ای تازه: موسیقی متن سریال «سلطان صاحبقران»
- ۲۰۴ «وقت خوب است می‌شد غزلی تازه بگی...»
سال ۱۳۵۴ - سال برکاری
- ۲۱۴ «سایه‌بونی از ترانه برای خوب ابریشم»
سه گانه‌ی «سییرایم»: «بیخ»، «کندو» و «ماه غسل»
- ۲۳۴ «مثل معراج سپیده»
«شام آخر»، «آوازهای محلی» و موسیقی ایانی
- ۲۴۴ «برای عشق، یه فصل تازه می‌سازم»
هم‌چنان سینما و ترانه برای فیلم
- ۲۵۴ «برفراز آسمان‌ها»
موسیقی «برفراز آسمان‌ها»...
- ۲۶۴ «ساعت عزیمت تو، می‌شه انتها نباشه...»
یادواره‌ها، برداشت‌ها و یادنوشته‌ها

«یک نفس عطرِ تویس!» ۲۸۲

چند خاطره از واروژان

«ترانه‌خانه زُوبا زهی‌هات دریاب!» ۲۹۱

یادداشت‌ها و نُت‌نوشته‌های واروژان

جاءِ رُلِ آثار ۳۱۵

«چه زیبا بود، چه زیبا بود!» ۳۳۱

کالِر، نصاب

www.ketaboo.ir

مقدمه

فکرایز کتاب، نمی‌توانست همراه من نباشد. گذشته از علاقه و تعلق خاطر همیشگی و فانی به ترنه و ذاتِ پُر وقار آهنگ‌های واروژان، از زمان جدی شدن کار تحقیق و ثبت تاریخ‌ترانه در من، این علاقه‌ی شخصی به امری واجب و زمین‌مانده بدل شد. دانسته‌ها از او کم بود و در حد کلیاتی از مهربانی چهره و دانستگی علم، مخلص می‌شاکه بین نه آغاز بود و نه حق. هم‌چنان که چند ویژه‌نامه و یادداشت پراکنده هم بیشتر به کلیاتی از این دست محدود شده بود.

در میانه‌ی گفت‌وگوهایم با ناصر چشم‌آذر، در گروهی بر مردمان برای کتاب «باران عشق» فکرایز کتاب در من راه گرفت. آن‌ها هم نام انتشار و واروژان و حق استادی‌اش بر خود می‌گفتند. ناصر چشم‌آذر عاشقانه و خاص به او را استاد خطاب می‌کرد و محمد سریر که به صراحت از وظیفه‌ام در این باره گفت. پس بلافاصله بعد از انتشار آن یکی، کار این یکی را آغاز کردم:

گفت‌وگو با نزدیک‌ترین یاران و همراهان واروژان آغاز شد. اسفندیار منفردزاده بزرگی و رفاقت کرد تا بابک افشار و شهیار قنبری مرا اول راه بنشانند. از صحبت‌های آنان روند کتاب دقیق‌تر شد. هرگفت‌وگو آدرس نفر بعدی را

مشخص می‌کرد. برخی از این صاحب‌نام‌ها که در این سال‌ها به گوشه‌ای خزیده بودند دل به گفتن و از خود گفتن نداشتند، با نام واروژان به احترام از جای برخاستند و لطف کردند و گفتند آن چه را که پرسیدم، اطلاعات اولیه، رفته‌رفته گسترده‌تر شد. حلقه‌ها تا زنجیرواره شدن، کنار هم قرار گرفتند که در انتها می‌شد عنوان «شرح و مرور» بر آن گذاشت. در این گذار و در گذر از روایت درمنا این موجه این عرصه، که خود قسمتی از تاریخ ترانه‌اند، بسیاری از روایت‌ها با دیگر منابع هم واریسی مجدد شدند؛ اگر در میانه‌ی گفت و گویی سخن‌ارسی به میان آمد، تا حد امکان نظرات او هم گرفته شد؛ و همه‌ی این‌ها برای این بود که از ثبت روایت‌های نامعتبر سهم خواهانه که این روزها به سرتاریخ‌نگاری «تانه» آوار شده، پرهیز شود.

من واروژان را می‌شناختم. صدای موسیقی‌اش نزدیک‌ترین صدای ذهن من بود. موسیقی او را عاشقانه شنیده‌ام و هم وزهی‌هایش جایی از خاطرات مرا می‌نواخت؛ اما شخصیت خود واروژان هر چنان راز سربه مهر مانده بود. موسیقی و تعهد به زیبایی‌آفرینی و اصرا به تدریم آن، گویی چنان در نفس و نفس او پرورده بوده که فرصتی برای گفت‌وگو را در پی خود و گپ و عکس نگذاشته بود. همه‌ی طرف‌های گفت‌وگو با من بی‌شرط و او را مهربان، عاشق، صمیمی، دوست‌داشتنی، کاربلد، متواضع و زبانه‌داز متند. هر جمله از پاسخ‌ها با جمله‌ای در مدح او آغاز و با اظهار علاقه به او تمام می‌شد. در متن این کتاب بسیاری از این واژه‌ها و عبارات و مدایح عاشقانه و خالصانه حذف شد تا بیشتر، خود تاریخ و کارهای او جلوه کند. امید آن که در خواندن همین روایت‌های حاضر، خود، صدای این عشق عمومی را بشنوید.

بی‌اغراق در بازنویسی‌های نهایی، همراه سرنوشتش شده بودم تا در انتها، آن‌جا که مرگش را می‌نوشتیم، انسان مقدس شده‌ای را - که شهیار قنبری

«قدیس» می‌نامد - پیش رویم دیدم که روبه پرواز است. اشک و دل‌تنگی ام را با اسفندیار منفردزاده در میان گذاشتم. گفت: «مگر مرگ واروژان آخر کتاب توست؟» و این، همه‌ی آن چیزی بود که باید رعایت می‌کردم. شکل کتاب تغییر کرد و فصل آخر، نمایه‌ای از نامیرایی اش شد.

این کتاب آغاز راه نیست که میان‌بری بر آن است. آغاز راه شناخت هر هنر نندی، مرور آثار اوست. واروژان را باید شنید و لذت برد. آرزو و حسرت این که: ب. نبود بایگانی دقیق و پرطراوتی از کارهای ایشان و دیگر هنرمندان موسیقی است.

و چند نکته:

یکم - درنگ‌های متن: باب، اصل اولیه، حفظ اصالت منابع بود. گفت‌وگوهای انجام‌گرفته با هنرمندان و هنرورزان و کارورزان هنر، از حیث مفهوم و لحن و بار معنایی و عبارت، به‌درمطلق، منطبق با اصل آنها نوشته شده و صرفاً ویرایش دستوری است.

در مورد متن‌های برگرفته از دیگر منابع نوشتاری، مانند مجلات و روزنامه‌ها، متن حاضر به‌طور کامل از خردساز اول پیاده شده و فقط از حیث نشانه‌های نگارشی و رسم‌الخط ویراستاری شده است.

برخی موارد هم که از روی صدای برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی گرفته شده، به‌رغم ایجاد ناهمگونی در متن کتاب و به دلیل اولویت حفظ اصالت گفته‌ها، بدون هیچ تغییری در لحن و عبارات متن شفاهی منابع، مطابق با همان لحن محاوره‌ای و با حفظ توقف‌های کلامی و وقفه‌ها بازنویسی شده است.

دوم - در ذهن من دو عبارت «ملودی ساز» و «آهنگ ساز» واجد دو معنای متفاوت هستند: اولی صرفاً سازنده‌ی ملودی ترانه است و کار تنظیم موسیقی

ترانه را به «تنظیم کننده» واگذار کرده، حال آنکه «آهنگ ساز» کسی است که ملودی و تنظیم ترانه را خود انجام داده است. از این روی در متن این کتاب، در خطوطی که ارتکاب قلم و ذهن من است، از این دو عبارت بر مبنای همین تعریف استفاده شده است؛ اما در متن مربوط به گفته های هنرمندان و هنروژان از همان عبارتی که ایشان بر مبنای برداشت و یا علاقه ی شخصی شان در مورد هریک، به زبان آورده اند استفاده شده است. چنان که گاه در این گفته ها عبارت «آهنگ ساز» در واقع هم معنای «ملودی ساز» است نه خود بختانه معنای خود جملات برای مخاطب آگاه این کتاب، مشخص کنند. من تلورگوینده خواهد بود.

سوم - نقص این بزرگ. این کتاب نبود نقطه نظرات و دانسته های هنرمند گرمی، ایرج جنتی عطایی است که همراهی مداومی با واروژان در خلق چندین ترانه داشته است. برعم از این چندین باره ی سؤالات و شرح و بسط آن ها در هر مرتبه، ایشان ابتدا به دلیل کسالت - امید که سرشان سلامت باشد - و سپس به خاطر علاقه ی من به انتشار این کتاب در ایران، محترمانه از پاسخ گویی کناره گیری کردند. بین من و ایشان چرا چه رد و بدل شد، مهر و مهربانی و احترام بود، اما من خود را در این فقره، شواکم کاری نمی بینم. امید که ایشان با انتشار خاطرات، دانسته ها و نقطه نظرات شان از کارنامه ی پر بار هنری خود، کمبودهای این کتاب را هم بپوشانند.

سوم - در تدوین جدول آثار موسیقایی واروژان، هر چند که کوشش و کنج کاوی بسیار رفت تا آورده ها به همه ی واقعیت نزدیک باشند، اما خود اذعان دارم که کمبودهایی چه از منظر تمامیت و چه از نظر تاریخ ساخت و یا اجرای آن ها وجود دارد. تعداد زیاد آثار واروژان در عرصه ی تنظیم موسیقی ترانه و نبود بایگانی و آرشیو مشخصی از کلیت ترانه های ما، امکان دریافت و پرداخت

همه‌ی اطلاعات مورد نیاز از من و شما گرفته است؛ اما در همین بین هم به کوشش بسیاری از دوستان سعی بسیار شد تا به حد مقدور، لیست کاملی از آثار واروژان جمع‌آوری شود. صفحه‌های گرام، برنامه‌های رادیویی در دسترس، نوارها، مجلات و اطلاعات ذهنی هنرمندان منبع این جمع‌آوری شدند. در مورد سال ترانه‌ها نیز تلاش بسیار شده تا موارد به واقعیت نزدیک باشند. نتیجه‌ی این تلاش، حصول این اطمینان است که در صورت وجود هرگونه خطایی در این زمینه، گزیده‌ی آن از یک سال پس و پیش فراتر نخواهد رفت.

و در پایان سرانجامی که به عنوان عشق و شور از این کتاب گرفته‌ام به همه‌ی عزیزانی که: «راه‌یاری کردند، هدیه می‌کنم؛ از همراهان اولیه‌ی «آلبوم» را «تودیو «طنین»:

بابک افشار که با صدای مهربان و لحظه‌ی ماندگارش پاسخ‌گوی سؤالات و کنج‌کاوی‌های گاه و بی‌گاه من بود. «شهیار قنبری که عشق و علاقه‌اش به واروژان در لحظه‌لحظه‌ی وقتی که برای شناختن بیشتر از واروژان به من هدیه کرد، رخ می‌نمود.

هنرمند خلاق و جلوه‌ساز، فرشید مثقالی که با ثبت اثری از چهره‌ی واروژان با دوستان هنرمندشان افتخار ثبت نامشان را در این کتاب به ما بخشیدند، و این میسر نبود مگر به لطف و مهربانی و دل‌بازی دوست‌گرامی، علی بختیاری که سپاسگزارش هستم.

سینماگر گرامی، کامران شیردل، که با عشق و علاقه پی‌گیر سرنوشت کتاب بود و سخاوتمندانه مجموعه‌ی عکس‌هایی را که خود، به وقت ضبط موسیقی فیلم «صبح روز چهارم» از واروژان و گروه ارکستر گرفته بود در اختیار من گذاشت.

وارطان آوانسیان عزیز که خالصانه در کار تحقیق این کتاب بود و امکان انجام برخی از این گفت‌وگوها را برای من محقق کرد.

آهنگ ساز و موسیقی دان جوان، سینا رحیمی فطرتی، که با دانش والایش از علم موسیقی، مرا در برگردان محدود استنتاج‌های موسیقایی صورت گرفته از آثار واروژان، به زبان علم موسیقی هم‌یاری کرد.

ویگن داوودی عزیز که گشاده‌دستانه، امکان استفاده از برخی نُت‌نوشته‌ها و دست‌خط‌های واروژان را برای من محقق کردند. امید که ویگن داوودی عزیز در بازنگری و انحراف این میراث مانده از واروژان موفق باشد.

دوستان ارشد عزیز عزیزم، علی بختیاری، جلیل حیدری، وحید خداوردی، سعید سمیع، مهدی جمالی مهر و حمید بهمن‌یاری که مرا در جمع‌آوری اطلاعات و عکس‌های این کتاب یاری رساندند.

سرکار خانم لادن طاهری، مسئول محترم «فیلم‌خانه‌ی ملی» که امکان دیدن نسخه‌ی نایاب فیلم «جنگیم» را محقق کرد.

هنرمند گرامی همایون خسروی و دوستان عزیزم مرتضی نام‌نژاد، فروغ بهمن‌پور، آندرانیک پاییزی، کامبیز باقری، سعید عفان رفیعی و سارا کریمان که به واسطه‌ی لطف‌شان، و امدادشان هستم.

هنرورزان متبحر عرصه‌ی گرافیک، سمیرا وکیلیزاده، امیر حقیقی و الهام پیرزاد که با تخصص‌شان، زحمت جلوه‌دهی و چینش عکس‌های کتاب را به عهده گرفتند که دست‌شان را به گرمی مهرشان می‌فشارم.

مریم سرمست که ردّ سایه‌ی مهربانش روی میز کار این کتاب مانده است. و در انتها هنرمند گرامی و همیشه ناب، اسفندیار منفردزاده که نفس و صدای گرم و وسواس و نکته‌سنجی‌های عالمانه‌اش، نم باران طراوت بخش بر من و شب‌های نگارش این مجموعه بود.

این کتاب هم، همچون کتاب «باران عشق» از عشق و علاقه‌ام به «ترانه» جان گرفت: اینک همه‌ی این عشق را به هنرمندان، هنرورزان و کارورزان ارمنی عرصه‌ی موسیقی تقدیم می‌کنم که میدان زیبایی از شهر ترانه به نام آن‌هاست.

حسین عصاران

www.ketab.ir